

تاریخ‌نگاری ۸–

امام‌المورخین و شیخ‌المورخین محمدبن جریر طبری

فرزانه صدیقی

■ «ما تاریخ ابوجعفر محمد بن جریر از همه تاریخ‌ها برتر و بر همه کتاب‌های نوشته‌شده در تاریخ قزوئی دارد. طبری در این تاریخ انواع اخبار را گرد آورده و دربردارنده فنون و آثار و مشتمل بر اصناف علوم است. تاریخ طبری کتابی است که فواید آن بسیار است و چرا چنین نباشد، حال آنکه مولف آن فقیه عصر و عابد زمان خود بوده است.»

مروج الذهب: مسعودی

قرن چهارم، قرن‌ی است که علوم اسلامی و دینی به ذره شکوفایی و بالندگی خود رسید و در این زمان کم نبودند دانشمندان و عالمانی که توانستند با نبوغ و استعداد خود نام خود را در جریده عالم با دوام کنند اما با این همه نام محمد بن جریر طبری در این آسمان چون خورشید است در میان اختران. او در سال ۲۲۴ م. ق در آمل به دنیا آمد و از آنجایی که در آن روزگار به آن نواحی طبرستان می‌گفتند به طبری مشهور شد. تا ۱۲سالگی توانست مقدمات علوم رایج در زمانه را فراگیرد و به گفته خود طبری در هفت‌سالگی حافظ قرآن بود و در هشت‌سالگی برای مردم شهرش نماز می‌گزارد و به تشویق پدرش برای تکمیل دانسته‌های خود به مهد دانش یعنی ری سفر کرد. در ری از محمدبن حمیدراز حدیث فراگرفت و مغازی (تاریخ جنگ‌های پیامبر) را از محمد بن اسحاق واقدی آموخت و سپس در سودای تلمذ از محضر احمدبن حنبل رهسپار بغداد شد اما در میانه راه بود که به او خبر رسید شیخ مرادش رخت از این جهان برسته است. طبری از بغداد به واسطه شهری میان بصره و کوفه رفت و علم حدیث را تا جایی که می‌توانست فرا گرفت و پس از مدتی بین‌النهرین را به مقصد مصر ترک کرد و پس از سه سال اقامت و شاگردی نزد پاره‌ای از دانشمندان آن دیار، آهنگ وطن کرد و به همین جهت راهی طبرستان شد اما به دلیل اینکه اسباب ادامه تحصیل در آمل برایش مساعد نبود به بغداد بازگشت و مطالعات خود را ادامه داد و درست در این زمان بود که نگارش شاهکار علمی‌اش یعنی تاریخ‌الرسل و الملوک و اخبار هم و من کان فی زمن کل واحد منهم را… که امروزه به نام تاریخ طبری شناخته می‌شود… به زبان عربی آغاز کرد و ۴۰ سال به طول انجامید تا این اثر سترگ را به سرانجام برساند دیگر آثار او عبارتند از جامع البیان عن تاولیل القرآن (تفسیر طبری)، اختلاف العلماء الامصارفی احکام شرایع الاسلام (در نظریه‌های فقهی)، اللطیف القول فی احکام شرایع الاسلام (چکیده اللطیف)، فضایل علی بن ابی طالب (پیرامون غدیر)، بسیط القول فی احکام شرایع الاسلام (پیرامون نظراتی فقهی خوش)، تهذیب الآثار و تفصیل الثابت عن رسول الله (ص) من اخبار (در فقه و حدیث) و…

هرچند طبری در طول عمر خود توانست آثار بسیاری از خود به یادگار بگذارد اما می‌توان ادعان کرد که مهم‌ترین اثر او همان تاریخ طبری است که این اثر دربرگیرنده زندگی بشر از خلقت آدم تا زمان نگارنده است. هدف طبری از نگارش تاریخ، عرضه تاریخ جهان از آغاز آفرینش تا زمان خود او بوده است. محمد بن جریر، برای نگارش این اثر از دو روش میتولوژی (اسطوره‌شناختی) و کروئولوژی (سال نگاری) استفاده کرده است به این صورت که اثر خود را با اسطوره‌های دوره باستان ایران آغاز کرده و از کیبورت، که در اوستا نیز از او یاد شده، به عنوان نخستین آدم در تاریخ ایران باستان یاد می‌کند. هوشنگ، پهلوان افسانه‌ای را نخستین پادشاه هفت اقلیم معرفی کرده که به ساختن پرستشگاه برای خداپرستان پرداخته و از طهمورت دیوبند به عنوان کسی یاد می‌کند که به پرستش خداوند یکتا می‌پرداخته و پیرو دین حضرت ادریس(ع) بوده و سپس به تاریخ روم، قوم یهود، عرب‌های پیش از اسلام و سیره نبوی پرداخته است.

طبری چون به تاریخ هجرت پیامبر اکرم(ص) می‌رسد، شیوه تاریخ‌نویسی را به سال‌نگاری (کرونولوژی) تغییر می‌دهد و رویدادهای هر سال را از سال‌های دیگر جداگانه نوشته و چون رخداد‌های سالی به پایان می‌رسد به پیشامدهای سال پس از آن می‌پردازد و به همین ترتیب ادامه می‌دهد تا اینکه به سال ۳۰۲ قمری می‌رسد. در فاصله بین این سیره نبوی تا سال ۳۰۲ قمری از غزوه‌های پیامبر، رویدادهای پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، جنگ‌های جمل و صفین، تاریخ لویان و سرانجام عباسیان را تا زمانی که در آن بوده، می‌نگارد. ترجمه تاریخ طبری به زبان فارسی ۵۰ سال پس از مرگ او توسط وزیر دانشمند منصور بن نوح سامانی، ابوعلی محمد بن محمد بلعمی صورت گرفت.

طبری علاوه بر تاریخ‌نویسی ید طولایی در تفسیر قرآن نیز داشته به گونه‌ای که می‌توان از او به عنوان پیشگامان تفسیر قرآن یاد کرد با این همه او اسسم تفسیر بر اثرش نگذاشته و از آن با عنوان جامع البیان عن تاولیل القرآن یاد کرده است. با این همه، کتاب او چه در میان نویسندگان پیشین و چه در میان نویسندگان و پژوهشگران کنونی به نام تفسیر طبری شناخته می‌شود.

طبری در ۸۸ سالگی در خانه مسکونی خویش در روز یکشنبه دو روز مانده از شوال سال ۳۱۰ قمری در بغداد در گذشت و در همان جا نیز به خاک سپرده شد.

۱۳ زندانی، یک اعدامی، ۲۳ برکنار شده و ۵ مستعفی

تهران و شهردارانش

ضیا مصباح

ناصرالدین‌شاه قاجار «شاه همیشه در سفر» در یکی از سفرهایش با مشاهده وضع شهرهای اروپا و بررسی چگونگی رسیدگی به آنها به فکر احداث شهرداری (بلدیه) افتاد تا وضع تهران را از آنچه بود، نجات دهد. تهران در آن دوره با وضعیت خاصی که داشت لازم بود به فردی تحصیلکرده جهت سروسامان دادن به عنوان وزیر واگذار شود و اولین نفر مهندسی بود که مهندس‌باشی که از جمله نخستین محصلان فرنگ تحصیلات اروپایی را طی کرده و به نام میرزاعباس‌خان مهندس‌باشی که از جمله نخستین محصلان فرنگ رفته بود وزیری تهران را به حکم ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۶۱ شمسی (۱۲۹ سال قبل) بر عهده گرفت. به این ترتیب شهر چنان‌ها میزبان شهرداری شد که آمد شهر را تمیز نگه دارد.

میرزا آقاخان اصفهانی ملقب به اسلامبولی نفتی و اعتمادالملک و دکتر خلیل‌خان اعلم‌الدوله‌صفی و ابراهیم‌خان یحیی‌السلطنه ملقب به نظر آقا شهرداران بعدی تهران تا پایان عصر ناصری بودند.

با وقوع کودتای رضاخانی اداره تهران برای نخستین و آخرین بار به یک غیرمسلمان به حکم سیدضیاءالدین طباطبایی نخست‌وزیر وقت به نام‌موسیو ایکبیان ارمنی واگذار شد و اداره شهر تهران را کمیسوینی متشکل از یک فرانسوی، دو انگلیسی و دو ارمنی تشکیل می‌دادند. جایگزینی چراغ‌های برقی به جای چراغ‌های نفتی، جمع‌آوری کودک‌ان بی‌سرپرست، نصب نیکمت در میادین و سنگ‌فرش خیابان‌ها و از این قبیل امور انجام شد، با برکناری سیدضیاءالدین توسط رضاخان موسیو ایکبیان نیز به همراه وی به تبعید محکوم شد و بعد از او کریم‌آقا پوزرجمهری که یکی از نزدیکان رضاشاه بود به دلیل مشارکت در کودتای رضاخانی شهردار تهران و خیابان پوزرجمهری (آذر تا دی ۱۳۱۷) قاسم نامگذاری شد بین سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲ به مدت ۱۰سال شهردار تهران بود. بعد از او سرهنگ فضل‌الله بهرامی اداره تهران را تا انتصاب تیمسار هوشمند برعهده گرفت و پس از چهار سال بار دیگر فضل‌الله بهرامی مسئول شهرداری شد.

تقی خواجه‌نوری (آذر تا دی ۱۳۱۷) قاسم صوراسرافی (۱۳۱۸ تا ۱۳۱۹) و علی‌اصغر فروزان (شهریور تا مهر ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۰) آخرین شهرداران رضاشاه بودند.

تهران در این دوره از بابت کالبدی و خدماتی شاهد تحولات عظیمی بود که مهم‌ترین آنها خیابان‌کنشی و تغییر ساختار معماری تهران از کوچه‌های بن‌بست تودرتو به مسیرهای عریض قابل تردد سواره است. احداث خیابان‌های شاه رضا (انتخاب) و پهلوی (ولیعصر) به عنوان محورهای غرب به شرق و جنوب به شمال در این دوره صورت گرفت.

در سال ۱۲۲۳ به فرمان شاه پسر ابتهاج شهردار تهران شد و پس از او محمود تیرمان به مدت دو ماه این شهر را اداره کرد و سپس نوبت مهدی مشایخی شد که مدت سه سال مدیریت را بر عهده داشت و به جرم اختلاس به دادگاه فراخوانده شد. محمد خلعتبری، حسام‌الدین دولت‌آبادی و محمد مهران به مدت سه سال اداره شهر را بر عهده داشتند و سپس مهدی نامدار از تیر ۱۳۲۹ تا فروردین ۱۳۳۰ به مدت هشت ماه شهرداری تهران را اداره کرد و پس از وی ارسلان خلعتبری به مدت یک ماه و مجدداً محمد مهران برای دومین بار به مدت ۱۵ماه و بعد نصرالله امینی ۱۱ ماه و تیمسار محمدعلی صفاری شهرداری تهران را بر عهده گرفتند. صفاری پس از برکناری مدتی را صرف برطرف کردن اتهامات خود کرد، پس از وی— که آرزو می‌کرد کاش هیچ وقت مسوولیت شهرداری را نمی‌پذیرفت— نصرالله منتصر سکان هدایت شهرداری را به دست گرفت و بعد از هفت ماه به اتهام اختلاس و بی‌بایقیتی در حفاظت از اموال دولتی به دادگاه فراخوانده شد. محمود دولو از اردیبهشت ۳۶ تا فروردین ۳۷



تیرباران چهار عضو «فداییان اسلام»

در جست وجوی حکومت اسلامی

محمود قاضلی



سید مجتبی میرلوحی صفوی، از روحانیون مبارز و رهبر جمعیت «فداییان اسلام» در سال ۱۳۰۳شمسی در محله خانی‌آباد نو و در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود.

سیدمجتبی در هفت سالگی وارد دبستان حکیم نظامی شد و سپس در مدرسه صنعتی آلمانی‌ها به تحصیل ادامه داد. او هم‌زمان در یکی از مساجد خانی‌آباد نو به فراگیری دروس دینی نیز مشغول شد و پس از خروج رضاخان از کشور به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. سخنرانی وی علیه دولت قوام‌السلطنه در ۱۷ آذر ۱۳۲۱

حالی که ۱۸ سال بیشتر نداشت می‌رسید. پس از وی محمدباقر قالیباف ریاست شهرداری را بر عهده گرفت که تا به امروز ادامه دارد تا سرنوشت او چه باشد. در مجموع از ۴۸ شهردار تهران (بدون احتساب سرپرستان و شهرداری‌های که تا سه بار به این سمت دست یافتند) ۱۳ نفر به زندان رفته، یک نفر اعدام شده، ۲۳ نفر برکنار و پنج نفر استعفا دادند از این میان فقط شهرداری برای پنج‌نفر با مداخله و تیراندازی پلیس، دو نفر شهیدشدند.

این حادثه اثر عمیقی در شخصیت سیدمجتبی گذاشت و او را در راه مبارزه با حکومت پهلوی مصمم‌تر کرد. در سال ۱۳۲۲ سیدمجتبی به استخدام شرکت نفت درآمد و پس از مدت کوتاهی به آبادان منتقل شد. مدتی بعد برخورد شدیدی از سوی یکی از متخصصان انگلیسی شرکت نفت با یکی از کارگران صورت گرفت که به دنبال آن، نواب کارگران را به اعتراض دعوت کرد. با دخالت پلیس و نیروهای نظامی، اعتراضات سرکوب شد. نواب نیز فرار کرده و شبانه به وسیله قایق از آبادان به سوی بصره و سپس نجف روانه شد. او برای امراض معاش به ساخت و فروش عطر روی آورد.

نواب در مدرسه «قوم» نجف اقامت گزید. وی فقه و اصول و تفسیر را از استاناتی چون علامه امینی، حاج آقا حسین قمی و آقا شیخ محمد تهرانی آموخت. او را، در نجف، یکی از آثار احمد کسروی را مطالعه کرد و چون برخی از مراجع نجف کسروی را مرتد دانستند، از این رو به ایران بازگشت تا کسروی را از اقدامات خود بازدارد.

وی پس از چند جلسه بحث و گفت‌وگو با کسروی، وی را عنصری بی‌دین تشخیص داد. در مرحله بعد به کمک چند نفر از همفکرانش «جمعیت مبارزه با بی‌دینی» را تشکیل داد. اما این جمعیت باوجود تماس‌ها و مذاکرات متعدد نتوانست کسروی را از مسیرش بازدارد.

به همین دلیل نوابصفوی پس از آنکه در آخرین ملاقات خود با کسروی، توسط او و گروه مسلح همراهش تهدید شد، مصمم شد وی را از میان بردارد. بدین منظور با تهیه پول از دو نفر از روحانیون (سید اسدالله مدنی و شیخ محمدحسن طالقانی) کسروی را در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ در میدان حشمتیه تهران ترور کرد، اما کسروی جان سالم به در برد و نواب دستگیر و زندانی شد. وی چندی بعد به درخواست علمای ایران و نجف پس از دو ماه، با قید کفالت آزاد شد. نواب، پس از آزادی از زندان، طی اعلامیه‌ای جمعیت «فداییان اسلام» را تشکیل داد. وی در این اعلامیه برادری، استقامت و اتحاد را

ادامه در صفحه ۱۲

ادامه در صفحه ۱۲

ادامه در صفحه ۱۲

بازخوانی-۲

تاریخچه فرق اسماعیلیه و قرامطه در جهان اسلام

جمشید معظمی

■ عبدالله و داعیش در سلمیه به تالیف رسائل اخوان الصفا و خان‌الوفا دست زدند.

اما داعیان او که در نهاوند، نیلپور و خوارزم مستقر بودند مورد هجوم و کشتار عباسیان واقع شدند در زمان او اقدامات اسماعیلیه در اطراف کوفه، سوریه و بحرین افزایش یافت و همچنین در عهد او اسماعیلیه به قرامطه شهرت یافتند.

اصل این نام‌گذاری از دمشق انجام گرفت و در همه جا عمومیت یافت. او در سال ۲۱۲ هجری وفات یافت و در سلمیه مدفون شد. زیارت‌گاه او به امام اسماعیل مشهور است.

مشهورترین داعیان او عبارت بودند از: ابوالغفر، ابوسلمه، ابوالحسن ترمزی، جیلدین خشی، احمدبن موصلی و ابومحمد کوفی.

پس از عبدالله فرزندش احمد در سال ۱۹۸ در سلمیه تولد یافت و آن را مرکز توزیع داعیان و نشر تعالیم اسماعیلیه قرار داد. او صاحب دو فرزند به نام حسین و سعید به ظاهر در مسیر تجاری زیاد رفت و آمد می‌کرد اما در حقیقت به نشر افکار اسماعیلیه پرداخت و لقبش «وفی» بود.

پس از او فرزندش حسین‌بن احمد در سال ۲۱۹ در شهر مرصاف سوریه متولد شد و در سلمیه اقامت گزید. او ثروت فراوانی داشت و از القابش مرضی، مقتدی، زکی، هادی و نفی بود. رساله اخوان الصفا و خان‌الوفا را تخلص کرد و آن را جامعه‌الجامعه نامید. او به هاشمیانی که در سلمیه بودند ارادت خاصی داشت و اموال زیادی از آذربایجان به سوی او ارسال می‌شد. او در سال ۲۴۵ هجری قمری در سلمیه وفات کرد و در جوار نیاش عبدالله بن‌محمد به خاک سپرده شد.

پس از او فرزندش عبدالله بن مهدی جانشین‌اش شد. عبدالله مهدی بر تمام ائمه اسماعیل برتری داشت. او دولت بزرگی به وجود آورد و از کثابت عقلی بهره‌مند بود. نهضت اسماعیلیه نظیر او را به خود ندیده است. به واسطه شخصیت نافذ و صفات عالی‌های که داشت به تقویت و تثبیت ارکان عقیدهای توفیق یافت که عالم اسلام را در بر گرفت و نیز توانست خولگاه خلفای عباسی را در هم شکند و آنان را به وحشت اندازد. همچنین بر دولت اقلیه در مغرب چیره شود. اغلیبان دولتی بود که عباسیان برای مقابله با ادریسیان حسینی از آنان کمک گرفتند و آنان به ایجاد دولتی دست زدند که توانست بخشی از متصرفات عباسیان را در مغرب، مصر، شام، فلسطین، یمن و حجاز تحت اختیار درآورد. او بنیانگذار اولیه دولت فاطمی در مغرب و مؤسس دعوت اسماعیلیه در یمن بود و به تثبیت ارکان دولت و تسلط بر دشمنان خود توفیق یافت.

او در سال ۲۶۰ در سلمیه متولد شد و در سال ۳۲۳ در شهر مهدیه در مغرب وفات یافت و مجموعاً ۲۴ سال حکومت کرد و هنگام وفات ۶۲ سال داشت. سپس فرزندش محمدالقائم بالله در ماه محرم به سال ۲۸۰ هجری قمری در سلمیه متولد شد و به همراه پدرش عبدالله به مغرب مهاجرت کرد و آن زمانی بود که خشم عباسیان بر آنان شدت یافت.

او در سال ۱۲ و شاه مش و ۱۲ روز بود. مدت خلافت او ۱۲ سال و او ساسمعل بن منصور به قدرت رسید. او در سال ۳۰۳ هجری قمری در شهر قیروان متولد شد. او سیاستمدار، موسیقیدان و شاعر و ادیب بود و علم ادب را گرامی می‌داشت. شهر منموره در زمان او احداث شد. او توانست دعوت اسماعیلیه را در تونس، قابس و صفاقس منتشر کند و نیز صقلیه را که بر ساحل دریا واقع بود مرکز مکتبی‌های بزرگ جنگی قرار دهد. عهدش عهد درخشان دولت فاطمی محسوب می‌شود. در سوم شوال ۳۴۳ هجری قمری در شهر منصورن مدفون شد. قاضی او فقیه نعمان بن محمد بود و هشت سال خلافت کرد. جنگ قیروان از بزرگ‌ترین جنگ‌هایی بود که در زمان او رخ داد و در آن جنگ سپاه منصور که متشکل از ۳۰هزار پیاده و ۵۰۰ سواره بود بر سپاه لوییزد ظفر قاضی و تعداد زیادی از آنان را به قتل رساند، عده زیادی را نیز به مهدیه فرستاد و مورد لطف و احسان خویش قرار داد. در این جنگ لوییزد را نیز به اسارت خود درآورد و از این رو هبیت و عظمت او در نظر مردم قزوئی یافت.

بعذار او «المعزالدین الله» به قدرت رسید.المعزالدین الله در روز دوشنبه ۱۱ رمضان ۲۱۷ هجری قمری در مهدیه وفات یافت. او در عهد خود با جنگ‌ها و مشکلات داخلی بسیاری مواجه شد اما براین مشکلات فایق آمده و فتوحات او تا سواحل اقیانوس آرام امتداد یافت.

عهد او برای دولت فاطمی عصری درخشان محسوب می‌شود. او ادیب، شاعر، فقیه و عالم به زبان‌های رایج عصر خود در ۱۴ ربیع‌الاول سال ۲۵۸ هجری قمری سپاه بزرگی را برای حمله به مصر و فتح آن به رهبری جوهر صفلی و امیر جعفربن فلاح کتانی ترتیب داد و به خاطر ارزشی که این فتح برای او داشت به تجهیز فنی و آرایش آن سپاه اهتمام و حدود ۲۴ میلیون دینار هزینه آن کرد. او سپاهی بالغ بر صد هزار جنگجوی مجهز به کشتی‌های جنگی ترتیب داد. در زمان او بنای شهر قاهره که سابقاً نسطاط نامیده می‌شد، ساخته شد. او حجاز و شام را به اطاعت خود درآورد. با وخیم‌شدن اوضاع مصر به سبب حملات قرامطه و سلطه‌طلبی عباسیان، بلکن بن زیدی صنهاجی را در آفریقا به جای خود منصوب کرد و به مصرف تا اوضاع را آرام کرد. روز دوشنبه ۲۱ شوال سال ۳۶۱ هجری قمری در حالی که تلبوت‌های طلابی اجداش را با خود به همراه می‌برد از مغرب خارج شد. در زمان او در گبری با قرامطه و رومیان شدت یافت. در مدت خلافت خود غالباً در مغرب بسر می‌برد و پیش از دو سال در مصر اقامت نکرد.

ادامه در صفحه ۱۲